

سپهر زنان - ۶

نوشته

لیلا احمد

ترجمه

فاطمه صادقی

زنان و جنسیت در اسلام

ریشه‌های تاریخی جدال امروزی

نگارخانه

نشر نگاه معاصر

Leila Ahmed
Women and Gender in Islam:
Historical Roots of a Modern Debate
New Haven and London,
Yale University Press, 1992.

۶۸۱ بیانیه هیئت ائمه اربعه

۶۸۲ آئیننامه تنظیمی هیئت ائمه اربعه

۶۸۳ بیانیه هیئت ائمه اربعه

۶۸۴ بیانیه هیئت ائمه اربعه

۶۸۵ بیانیه هیئت ائمه اربعه

۶۸۶ بیانیه هیئت ائمه اربعه

۶۸۷ بیانیه هیئت ائمه اربعه

فهرست مطالب

۵ یادداشت مترجم

۹ سپاس نامه

۱۱ مقدمه

بخش نخست

خاورمیانه پیش از اسلام

۲۳ فصل نخست: بین النهرین

۴۱ فصل دوم: خاورمیانه مدیترانه‌ای

بخش دوم

گفتارهای مؤسس

۵۹ فصل سوم: زنان و ظهور اسلام

۸۸ فصل چهارم: دوره گذار

۱۰۶ فصل پنجم: شکل‌گیری گفتارهای مؤسس

۱۳۳ فصل ششم: اسلام قرون میانه

بخش سوم

گفتارهای جدید

۱۶۳ فصل هفتم: تحول اجتماعی و فکری

فصل هشتم: گفتار حجاب ۱۸۳

فصل نهم: نخستین فمینیست‌ها ۲۱۲

فصل دهم: صداهای متکثر ۲۳۶

فصل یازدهم: مبارزه برای آینده ۲۵۸

☐ نتیجه‌گیری ۲۹۰

☐ یادداشت‌ها ۳۰۷

یادداشت مترجم

کتاب زنان و جنسیت در اسلام همان‌طور که نویسنده در عنوان فرعی آن (ریشه‌های تاریخی جدال امروزی) متذکر شده برای فهم وضعیت کنونی نوشته شده است و نه صرفاً برای آگاهی از گذشته. از زمان انتشار این کتاب در ۱۹۹۲ تاکنون مطالب بسیاری با موضوع زنان و اسلام نوشته شده است، اما این اثر هنوز هم جایگاه خود را حفظ کرده و یکی از مهمترین متون درسی در رشته‌هایی همچون اسلام‌شناسی، شرق‌شناسی، مطالعات خاورمیانه و دیگر مطالعات مرتبط محسوب می‌شود.

لازم به توضیح است که این کتاب از منظری فمینیستی نوشته شده است که ممکن است با برخی از دیدگاه‌های شریعت‌مدار متعارض به نظر برسد. مهمترین اختلاف میان این دو دیدگاه به نقطه عزیمت آنها راجع است. در حالی که لیلا احمد، برابری آغازین میان زن و مرد را براساس آموزه‌های اسلامی مفروض می‌گیرد و نابرابری بعدی را به تحولات آئین در بستر زمانه مربوط می‌داند، در اغلب دیدگاه‌های شریعت‌مدار چنین تلقی‌ای وجود ندارد. البته همه دیدگاه‌های فمینیستی از تلقی یادشده از آموزه‌های تشریحی اسلامی تبعیت نمی‌کنند. به نظر برخی فرض برابری آغازین، خواه به لحاظ اخلاقی و خواه به لحاظ تشریحی مبنایی ندارد. با این حال این موضوع به معنای این‌همانی میان آموزه‌های تشریحی بعدی با آموزه‌های وحیانی نیست.

اما، براساس رویکرد شریعت‌مدار، شریعت تجسم بهینه آموزه‌های وحیانی است که براساس آن زن و مرد نه برابر که متفاوت و از این رو مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند. از این رو در بسیاری از این دیدگاه‌ها فرض بر این است که شریعت اسلامی برای هر یک از آنها وظایف و تکالیفی را مقرر کرده است که مشمول مرور زمان نمی‌شوند. به رغم ناهمدلی میان دیدگاه‌های نویسنده با دیدگاه‌های شریعت‌مدار، آگاهی از این چالش‌ها برای متخصصان و پژوهشگران امور دینی و تشریحی ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیقات بیشتر باشد. از این رو ترجمه این

کتاب ضرورتاً به معنای تأیید دیدگاه‌های موجود در آن یا همدلی با کلیت آنها نتواند بود، بلکه به معنای گشودن فضای تحقیق و تفکر بیشتر در مورد برخی از مهمترین پرسش‌های تاریخی است. سوای موارد یادشده، این کتاب، چالشی با بسیاری از دیدگاه‌های شرق‌شناختی، استعماری و نواستعماری دربارهٔ اسلام، زن مسلمان و تواریخ کلیشه‌ای در باب جوامع اسلامی هم هست. لیلا احمد با بررسی تاریخی قصد دارد نشان دهد که جدال جنسیت، امروزی نیست، بلکه چالشی ریشه‌دار است که از دیرباز در جریان بوده است. لذا در روایت او در کنار قرائت جدیدی از این جدال در بستر تاریخ گذشته و امروز، مقاومت بسیاری از زنان و مردان از دیرباز تاکنون در برابر باورهای جاافتاده نیز بازتاب یافته است؛ هرچند این تلاش‌ها در طول تاریخ در بسیاری اوقات ناکام بوده است و حتی تواریخ رسمی نیز در مورد آنها به اعلیٰ درجه سکوت کرده‌اند. باور نویسنده این است که بسیاری از همان کسانی که به نام «سنت» و اصالت، به نفی برابری جنسیتی می‌پردازند، در واقع خدمهٔ همان دیدگاه‌های استعماری و شرق‌شناختی‌اند که جز تقویت کلیشه‌های حاکم در مورد تاریخ جوامع اسلامی خاصیت دیگری ندارند.

چکیدهٔ دیدگاه نویسنده را می‌توان در عبارت زیر یافت:

«در اسلام دو نظر متمایز و دو فهم رقیب از جنسیت وجود دارد که یکی از آنها در ایجاد قواعد عملی برای جامعه بروز یافته و در فصل قبلی مورد بحث قرار گرفت، و دیگری در بیان دیدگاه اخلاقی. حتی با اینکه اسلام ازدواج را به صورت سلسله‌مراتب جنسی نهادینه کرد، در شکل اخلاقی‌اش که متولیان و قانونگذاران عملاً نسبت به آن بی‌توجه بوده‌اند، مصراً بر اهمیت وجوه معنوی و اخلاقی و برابری افراد تأکید کرده است. در حالی که دیدگاه نخست وسیعاً به بدنهٔ اندیشهٔ سیاسی و فقهی راه یافته و فهمی ابزاری از اسلام را به وجود آورده است، دومین دیدگاه که مسلمانان عادی، یعنی کسانی که کاملاً از جزئیات میراث ابزاری اسلام ناآگاه‌اند، آن را اختیار کرده‌اند، تأثیر اندکی بر میراث سیاسی و فقهی اسلام داشته است. وجود بی‌بربرگرد مساوات‌طلبی اخلاقی توضیح‌دهندهٔ آن است که چرا زنان مسلمان مکرراً و به گونه‌ای غیر قابل فهم به غیر مسلمانان اصرار می‌کنند که اسلام قائل به تبعیض جنسیتی نیست. آنها از متن مقدس به گونه‌ای موجه و مشروع پیامی را می‌شنوند که با آنچه از سازندگان و مجریان اسلام مردسالار و ارتدوکس به گوش می‌رسد، متفاوت است... مجادله بر سر اینکه کدام پیام را باید شنید و پیامبر در نظر داشت چه نوع ایمان و کدام جامعه را بنا کند، مدت کوتاهی پس از فوت پیامبر آغاز شد و در سرتاسر تاریخ اسلام ادامه یافت.» (فصل ۴)

همچنان‌که از عبارات فوق بر می‌آید، نویسنده معتقد است که میان آموزه‌های اخلاقی اسلام در رابطه با زنان و رویه‌های عملی قدرتمدار تفاوت وجود دارد. به نظر او هرچه از صدر اسلام

فاصله می‌گیریم، مصالح قدرت بسیاری از آموزه‌های اخلاقی اسلامی را به حاشیه راند؛ به نحوی که امروز بسیاری از آنها ناشناخته مانده و حتی غریب جلوه می‌کنند. لذا او معتقد است که بسیاری از جوامع امروزی مسلمان بیش از آنکه میراث‌دار وحی باشند، وارث سنت‌هایی هستند که تحت تأثیر فرهنگ جاهلی و دیگر فرهنگ‌ها و نظام‌های غالب زن‌ستیز موجود در منطقه قرار گرفتند که در بسیاری موارد با آموزه‌های وحیانی معارض بودند. از جمله مهمترین آنها، تأثیر جوامع مجاور به ویژه نظام حقوقی جامعهٔ ساسانی است که اعتقاد نویسنده به ویژه پس از ظهور خلافت عباسی به اوج رسید و دست بالا را پیدا کرد.

با وجود تأکید لیلا احمد بر تأثیر سنت‌های ایران قبل از اسلام در شکل‌گیری رویه‌های زن‌ستیز در منطقه، نمی‌توان از نقش گروه‌ها و جریان‌ات افراطی بر وضعیت امروزی زنان مسلمان غافل بود؛ امری که تا حدی ریشه در افول تمدن اسلامی داشته و به واکنش‌هایی دامن زده است که بسیاری از آنها در گذشته ناشناخته بودند. لذا به رغم تأثیرگذاری فراوان دیدگاه‌های غالب گذشته، باید وضعیت کنونی زنان در جوامع اسلامی را متأثر از روندهای معاصر نیز بدانیم که از قرن ۱۹ به این سو شکل گرفته و به برخی از افراطی‌ترین روش‌های فهم دین و باورهای دینی راه داده‌اند.

اما به نظر لیلا احمد که گاه با رگه‌ای از تعصب عربی ضد ایرانی (که همچنان‌که خواهیم دید، حتی در ارجاع به منابع نیز مشهود است) هم همراه است، ایران پیش از اسلام بر انحطاط اخلاق جنسی اعراب و در پی آن تنزل شدید شأن و حقوق زنان در جوامع اسلامی نقش بسیاری داشته است. اما دیدگاه او این پرسش را پدید می‌آورد که: حتی اگر روندهای معاصر را در ایجاد وضعیت زنان در کشورهای اسلامی کنار بگذاریم و به تأثیر تعاملات فرهنگی در گذشته‌های دور بسنده کنیم، آیا می‌توان طمع اعراب در به چنگ آوردن ثروت و زن و به دنبال آن سیل بردگان و کنیزانی را که در اثر جنگ‌های آنها با دیگر اقوام و ملت‌ها از جمله ایرانیان برای فروش راهی بازارهای برده‌فروشی عربستان شدند، نادیده گرفت و آیا همین گرایش نبود که باعث شد عادات و رفتار جامعهٔ اسلامی آغازین به کلی دگرگون شود؟ یادآور می‌شوم هدف از طرح این ایراد به هیچ رو امتیاز دادن به تمایلات ناسیونالیستی نیست، بلکه افشای تمایلات عرب‌محور نهفته در پس برخی از استدلال‌های نویسنده است.

همچنین نویسنده از بخش مهمی از تاریخ فتوحات عرب که از زمان عمر خلیفهٔ دوم آغاز شد و در سرتاسر دورهٔ اموی ادامه داشت، عبور می‌کند و تنها بر دورهٔ عباسی متمرکز می‌شود که در آن اعراب بیش از پیش در صدد برآمدند از هر حیث شبیه ایرانیان پیش از اسلام باشند. اما نظر به تحولات مهمی که در این دوره حادث شدند، نمی‌توان آن را نادیده گرفت.